



حقیقت و کیفیت سلسله موجودات و تلسل سبب و سبب
تصنیف

شیخ رئیس ابو علی سینا

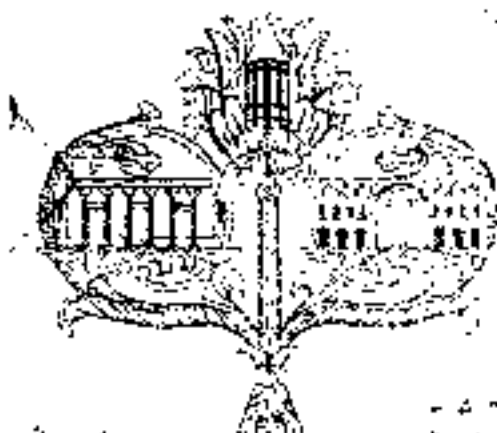
بمقدمه روحانی شیخ

دکتر موسی حمید

استاد دانشگاه

چهارم شهریور ۱۳۷۱ قمری





دادگار حسین هزاره ابوعلی سینا

در شش مجلد شامی

۱۳۰

رساله

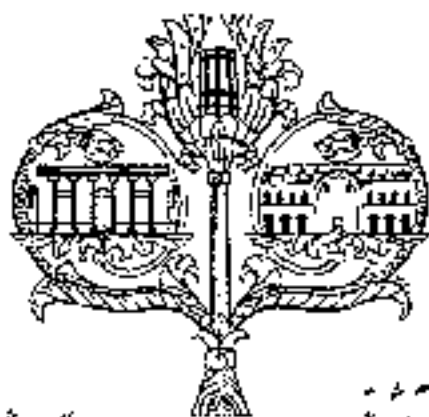
حقیقت و کیفیت سلب وجود و تعلق سبب و مسبب
تصنیف

عبدالله بن سینا ابوعلی سینا

تالیف

مجلد اول

تألیف و تصنیف



یادگار جشن هزاره ابوعلی سینا

سلسله اشعارات انجمن تاریخی

- ۱۷۰

رساله

در حقیقت کیفیت سلسله وجودی و تسلسل اسباب و مبدیات
تصنیف

شیخ رئیس ابوعلی سینا

بالمقدمه حاشی و تصحیح

دکتر موسی حمید

استادان

تیرن ۱۳۲۰ شمسی ۳۱۱ مسرک

سام آتیه هستی نام از وی یافتم

مقدمه

حزّ معمای عالم وجود و کشف اسرار آفرینش و معرفت ذات آفریننده دانا و توانای جهان، نه تنها مورد توجه حکما و فلاسفه و دانشمندان در هر عصر و زمان بوده است، بلکه آذنی مرآت قوه تفکر و تعقل خود از آن زمان کمخود را شناخته و پی بوجود خویش برده، از خود پرسیده است که این جهان چیست و برای چیست و خالق آن کیست؟ آیا عالم را آغاز و بدایشی بوده، یا ارازل وجود داشته است؟ آیا این مهر نامان و عالم و اختران فروزان و دیگر موجودات جهان، قدیم است یا حادث؟ جزوید و باقی است یا گذرنده و فانی؟ آیا مدایع عالم در مبادیّت بنیادیت همه چیز بوده و در نهایت بنیادیت وجود است؟ آیا «گواه هستی او جمله هستی» است یا بطریق دیگر باید بذات ذریّ تعالی معرفت حاصل کرد؟

ما ابدک توجه یافتار و عقاید دانشمندان و مطالعه آگاه آنان، میتوان گفت - هدف اصلی علم و فلسفه، حل این مسئله غامض یعنی خلقت عالم و کیفیت صدور موجودات از ذات حق تعالی است و همه فلاسفه و حکمای عالم، از قدیم و جدید و شرقی و غربی، برای وصول مذهب مقصد و حصول این مقصود، سعی و جهد بسیار کرده و خواسته اند با لطف عقل متجسس و ذهن متفکر خود این راه را از سر بیهر، را بنگشایند و در پیرو دانش و حکمت خویش، در راه شناختن خالق و مخلوق، گامی بیش نهند. شاید بر اثر جهل و اغب گشته، خود را دیگران را از این نگرانی و سرگردانی

مقدمه

و بیخبری رهائی بخشند - لیکن سر انجام آنان که برآستی نداشتند و صاحب نظر بوده، پس از عمری تحقیق و تأمل و مطالعه و بحث و فحص در یافته اند که «کس نگشود رنگشاید حکمت این ممانرا». اغلب شعرا و عرفا حتی حکما و فلاسفه در بحر بیگران معرفت جهان و آمرینده آن بشجوی غرق شده اند که بی اختیار معجز و جهل و حیرت خود اعتراف کرده و بقول خیام هر کس سخنی از سر سودا گفته ولی هیچیک گوهر تحقیق و معرفت زانسته اند.

این سینا درین رباعی که پدر منسوب است اقرار میکند که بکمال معرفت ذره ای راه نیافته است.

دل گرچه درین بادیه بسیار شناخت یک موی ندانست ولی موی شکافت
الذحل من هزار خورشید شناخت آخر کمان ذره ای راه نیافت
اماه فخر و ازی نتیجه تحقیق و مطالعه و تأمل و تفکر خود را چنین
خلاصه میکند.

هر چند دلم ز عشق محروم شد کم ماند ز اسرار که مفهوم است
و کانون که بچشم عقلا در مینگره معنوم شد که هیچ معلوم نشد
یا این حدیث نیست که بشر در طی قرون و اعصار دست طلب از دامن
مقصود برداشته و در وجود وقوف مشکلات و مخاطرات در طریق معرفت
فهمی برداشته است بخصوص حکما و فلاسفه با اینکه هر چه بیشتر رفته
بیشتر ندانی و توانایی خود بی برده اند، معذک بقدر وسع کوشیده و نظریات
و عقایدی امهر کرده و گند و رسائی نوشته اند که هر یک بجای خود
حاجت عمیت بوده و در همدی مکان ضربت و چونندگان حقیقت میباشد.

رساله دو حقیقت و کیفیت سلسله موجودات

شیخ رئیس فیلسوف بزرگ ایرانی از جمله دانشمندانی است که باین مسئله مشکل و غامض عنایت و توجهی خاص داشته و گذشته از اینکه در اغلب آثار فلسفی خود به بحث درباره آن پرداخته، رساله حاضر را نیز که موسوم به رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات و تسلسل اسباب و مسببات^۱ است در آن باب بزبان فارسی تألیف نموده است.

عقاید و نظریات ابن سینا درباره خلقت عالم و کیفیت صدور موجودات از هدا اول^۲ یعنی سابع جهان مبنی و مستند بر اصل قدم و ازلیت خالق و حدوث مخلوقات و موجودات می باشد. مقصود شیخ ازینکه خداوند ازلی است، آن است که ذات نازی تعالی را باغافل نیازی نیست و بذات خود قائم است چنانکه خود گوید: مقصود از ازلی و عدم ازلی نه آنست که عوام فهم کرده اند از دوام زمانی و عدم دوام زمانی. بل ازلی آنست که وجود ویرا حاجت بقلبی نیست بلکه ذاتی است، من ذاته لذاته بذاته... پس ازلی بجز ذات اول حق هیچ موجودی نیست و غیر ازلی آنست که وجود وی نه ذاتیست بلکه مستفاد است؛ پس کل موجودات را رقم غیر ازلی بر سر است (۱۱).
انتقاد بدلیت خالق و حدوث عالم موجب امتیاز و حتی فخر اقی و جدائی ابن سینا از متقدمین حکمای یونان بخصوص ارسطو می باشد زیرا فیلسوف یونانی معتقد است که عالم و حقایق آن هر دو قدیم و ازلی هستند (۲۱) و عمل

۱ - رجوع شود به صفحه ۹۰۸ این رساله.

۲ - مستفاد از جمله اولی از جمله می است که در عهد اسلام مورد عجز و توائج شده است چنانکه عراقی در کتاب الهدی می گوید: این مسئله منسک کفری است که باید از آن اجتناب نمود. المنقذ من الضلال میگوید: «...» به معنی «...» می باشد. من عهد المشرق: چاپ بیروت، ص ۹۶.

مقدمه

بوسیله محرکی که اریز قدیم است و برای فعلش آغاز و بدایشی است از ازل بحرکت درآمده است. این عقیده ارسطو که مستلزم اعتقاد بوجود دو قدیم است، البته با اصول عقاید اسلامی که مبتنی بر توحید و قدیم و ازلی بودن ذات باری تعالی و حادث بودن موجودات است سازگار بوده و بالتسبیح موجب حرمان خداوند از صفت ابداع است و بدین جهت علمای کلام و فلاسفه اسلامی از جمله فارابی و ابن سینا تقبول آن فن نداده بلکه در سده حل این مشکل، طبق اصول و موازین مذهب اسلام برآمده اند.

این سینا که فیلسوفی بزرگ و مسلمانی با ایمان و اعتقاد راسخ بود چنانکه خود گوید: محکمتر از ایمان من ایمان نبود و مانند فارابی و غزالی بجمع دلتیامین دین و فلسفه اهتمام بسیار داشت؛ باین روی علم و ایمان همت خود را بعد از این مشکل مضموم گردانید و چون صاحب نظر و دارای استقلال رأی بود، در عین اینکه به عقاید اسلاف یونانی و اسلامی خودمانند ارسطو و علمای کلام توجه داشت، در نظر بنات فلاسفه یونانی کاملانیت کرد و به یکباره نسبی عقده متکلمین گردانید تا که در نظریه ارسطو تغییراتی داده و با توجه به مبانی فلسفی و اصول و مبادی اسلامی بتوجیه و تبیین صدور موجودات رصیح چهره پیرداخته و درین باب نظریه خاصی اظهار نمود است. شیخ رئیس نظریه خود را هر چند فارابی بر اساس خلقت ابداعی عالم قرار داده و صدور موجودات را از راه فیضی توجیه میکنند، به عقیده ابن سینا ابداع عبرت است از صدور موجودات از علت تامه بدون واسطه بدین طریق که خیر مطلق واجب الوجود یا علت العالی بر کلیه اشیاء و موجودات مقدم است و بدین تقدیر اوله و اوله تقدیر عینت است؛ یعنی فاصله زمانی بین عالم و علت

زمانه دوستیفت و کیفیت سلسله موجودات

تمامه آن نیست و در نظر شیخ رئیس ابداع دارای عومفهوم است : « الابداع اسم لعفهومین : احدهما تأسیس الشئی لا عن شئی ولا بواسطة شئی والمفهوم الثانی ان ینکون للشئی وجود مطلق عن سبب بلا متوسط وله فی ذاته ان لا ینکون موجوداً وقد افتقد الثئی له فی ذاته افتقاداً تاماً » (۱)

اکنون باید دید چگونه موجودات، بنا بر اصل ابداع از راه فیض از حیداً اولی صادر شده اند. بمقتضای این سببنا صدور موجودات از حیداً اولی، نه از راه قصد و اراده و نه از طریق طبیعت بوده بلکه صرفاً از تعقل ذات ناری تعالی بذات خویش که عقل عرص و غیر مطلق است ناشی شده است زیرا قصد و اراده مستلزم نقص و موجب تکثر ذات ناری است و حال آنکه واجب الوجود کمال معاق و واحد از جمیع جهات است و خلقت عالم در سبیل جمیع نیز ملازمه با عدم رضا و معرفت صانع به مصنوع خود دارد؛ در صورتیکه خداوند عارف و عالم بفعل خود بوده و خلقت موجودات از روی رضا بوده است. بنا برین چون واجب الوجود کمال محض و فیاض مطلق است، بدون قصد و اختیار، بلکه از راه رحمت و از روی اختیار، فیض وجود را بموجودات اوزانی داشته است و این فیضان ناشی از تعقل ذات خود است و سبب با همبخت دیگر، موجب خلقت موجودات، « ظهور حق » است؛ چنانکه در حدیث قدسی آمده است « کنت کثیراً محفیاً و اردت ان اعرف فخلقت الخلق لکن اعرف » و این ظهور ناشی از جود و فیض حق است چنانکه مولوی فرماید

من نکردم خلق فاسودی کنم بلکه نابیندگان جودی کنم

۱ - ابن سینا - تسع رسائل - رسالة الراءه فی الجود - صفحه ۱۰۱ -

نظریه فیض که بوسیلهٔ مکتب افلاطونیان جدید خاصه **فلوطین** (۱) و **پروکلس** (۲) از طریق دو کتاب مشهور: یکی **کتاب العلیل** و دیگری **کتاب الربوبیه**، بداتتمندان و حکمای اسلامی رسیده و در تکوین عقاید آنان تأثیر بسیار داشته است، بطور سریع و روشن تعریف شده است. افلاطونیان جدید که اصولاً فلسفهٔ خود را بر اساس فیض مبتنی نموده اند فقط از راه استعاره و تشبیه به تعریف و شرح و بیان آن پرداخته و گفته اند: «مبدأ نخست چون کماند است و بخل و دریغ ندارد فیاض و زاینده است همچنانکه خورشید نور میدهد و آتش حرارت تولید میکند و جام لبریز تراوش مینماید».

فلاسفهٔ اسلامی نیز فیض را بطور کلی «تجلی حسی ذاتی که موجب وجود اشیا است» تعریف کرده اند؛ چنانکه فارابی در باب فیض مینویسد: «و اما ظهور الاشیاء عند لکونه عالما بذاته و بانه مبدأ لهطاء الخیر فی الوجود علی ما یجب ان یکون عنیه فادن عنیه علی الوجود الشئی الذی یعلمه و علمه بالأشیاء لیس بعلم زمانی و هو علی الوجود جمیع الازمان و بمعنی انه بعطیها الوجود لاندی» (۳) بطوریکه ملاحظه میشود علم و فیض خداوند در نظر فارابی سبب ایجاد و فعل است و صدور موجودات مستند بدان میباشد.

مفیدهٔ این سبب علی است ضروری که از ذات باری تعالی و تعقل قسمی او نشی میشود؛ یعنی چون خداوند همه عالم بذات خود است و هم تعقل و وجود میکند؛ پس بعد و تعقل او است که عالم وجوداتش صادر شده، بنابراین

P.oin. - ۱

Proclès. - ۲

۳ - ص ۱۰۰ ج ۱ - شرح آیت ۱ ص ۱۰۰

رمانه در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات

علم خداوند قوت موجوده و تعقل او سبب فعل لایتنهایی است و فیض بیز همین علم ابدی و تعقل ذاتی خداوند است که بیوسته در فعل و ایجاد می‌باشد. شکر الهی این معنی را یعنی اثبات اینکه چگونگی علم و معرفت خداوند موجب وجود اشیاء میشود باعقالتی روشن ساخته و چنین میگوید: «وقتی چیزی را که مورد علاقه ما باشد تصور می‌کنیم در اینموقع قوه شهوت و میلی در ما برانگیخته میشود و چون این قوه زیادت یابد و شدت پیدا کند و تصور ماندن آن خود را می‌گذرد خود محرکهای در عنایات و اعصاب پدید می‌آید که بحکم ضرورت ما را بسوی آن سوق میدهند و فعل مغلوب انجام میگردد. پس حرکت از قوه شوقیه و قوه شوقیه از تصور حاصل میشود. مثلاً شنگری که برای اثبات این مدعا ذکر میکند در بعضی کتب شیخ رئیس بزم کور است؛ این است که کسی که بر روی چوسی که بین دو دیوار نصب است باستند، هر آن نوع سقوط میکند و سرانجام این نوع موجب سقوط وی میشود. بنابراین فکر و تعقل، موجب فعل است. در ذات باری تعالی نیز علم و تعقل موجب ایجاد و فعل است؛ ولی نه پدیده‌آورد که در انسان انجام می‌گیرد؛ زیرا تصور شوق و شهوت در حق خداوند محال است، چه شوق و میل مستلزم احتیاج به چیزی است و حال آنکه پروردگاری بیار و کلام و مصدر که موجودات است. پس خداوند که مستغنی و فیاض است ابداع عالم را بر اثر میل و شوق انجام نداده بلکه عمل آفرینش در نتیجه علم و تعقل ذات خود او صورت گرفته است (۱).

اگر مکتبۀ غزالی در باب اینکه فکر منشو حرکت و عمل است نیست بنگریم بخوبی متوجه میشویم که توجیه مطلب از نظر روانشناسی حائز

۱ - مقاصد العزائم، طبع مصر، ص ۱۶۴-۱۶۵.

مقدمه

اهمیت بسیار است و با افکار فوریه^(۱) راجع به Idées-forces و عقاید ویلیام جیمس^(۲) در باب اراده خلاق شباهت دارد.

در نظر فیچر رئیس فیض مستند به اصل یا مبدأ است: یکی تقسیم موجودات به واجب و ممکن، دوم این که از واحد جز واحد چیزی موجود نمی آید و سوم این که تعقل خداوند علت ایجاد است. از تطبیق و تفریق این سه اصل است که میتوان بنحوه صدر موجودات از مصدر و منشأ اول می برد؛ بدین وجه که خداوند واجب با لذات و وجود او از ذات خود است یعنی وجود او نه از دیگری مستفاد است بلکه وجود وی واجب است در ذات خویش که شود بلکه عموده^(۳) ولی وجود سایر موجودات واجب بالقیر است یعنی ذاتی است بلکه مستعار و مستفاد است از اول حق و آنرا سفت جایز است نه واجب یعنی که شاید که بود و شاید که نبوده^(۴) و وقتی که واجب الوجود در ذات خود تعقل کند، موجودی صادر میشود که آن عقل اول است که خود نیز مصدر و مبدأ است و میتوان گفت که این عقل اول بمنزله همان نفس عالم است که افلاطون در حکیمه او پس بدان اشاره نموده است زیرا هم عقل این سیمنا هم نفس عالم افلاطون در همین اینکه مخلوق ذات خداوند هستند؛ منشأ مخلوقات و مبدأ حرکت میباشند و چون خداوند واحد است، موجود اول یعنی عقل نیز واحد است؛ زیرا «الواحد لا یعد در تنه الا الواحد» حال باید دید چگونه موجودات و مخلوقات متکثر و متنوع ازین واحد صادر شده اند. این سیمنا همانند افلاطون میان جدید

۱ - A. Fouillée

۲ - W. James

۳ - معناه ۶ این رساله

۴ - یک

رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات

این مشکل را بدین طریق حل میکنند که عقل اول با لذات ممکن بوده و بوسیله علت العلل واجب گشته است و این کثرت ناشی از خداوند نیست تا اینکه اشکال وارد آید که از واحد جز واحد صادر نمیکرد ؛ بلکه عقل اول ذاتاً حادث است و ناچار ازین حیث کثرت دو آن پدید میآید ؛ عبارت دیگر کثرت آن ناشی از حادث و ممکن بالذات بودن آن است .

اما کثرتیکه از عقل اول حاصل شده بدین طریق است که عقل اول هم خود را تعقل میکند هم خدا را ؛ از آن جهت که ذات پروردگارا تعقل میکند ، عقل ثانی صادر میشود و از آن حیث که بذات خود میاندیشد دو موجود دیگر ایجاد میشود ؛ یکی نفس فلک اول و دیگر جسم فلک اول ؛ عبارت دیگر عقل اول نیز خلق آنکه هم مبدأ خود عالم و عارف است و هم ذات خود را تعقل میکند ؛ دارای سه نوع علم است . علم بذات واجب الوجود ؛ علم بذات خود از جهت وجوب تاثیر و علم از جهت امکان و ازین سه نوع علم ؛ سه موجود پدید شده ؛ عقل ؛ نفسی که ناشی از تعقل عقل اول بذات واجب الوجود است و نفس فلک اول که مربوط به جنبه وجوب عقل اول است و جسم فلک اول که ناشی از امکان است . عقل ثانی نیز ایجاد عقل ثالث و نفس فلک دوم و جسم فلک دوم و عقل ثالث عقل رابع و نفس و جسم فلک مربوط آن و همیشه سلسله عقول و نفوس و افلاک ادامه مییابد تا بعقل عاشر میرسد که از آن فلک نهم به فلک دهم بوجود میآید که پست ترین افلاک و محیف بر زمین است و ذکر کرده قمر سلسله فیض متوقف میگردد ؛ زیرا ادامه فیض الی غیر النهایه ممکن نیست . بعقیده ابن سینا عقل عاشر عقل فعال و فیاض نفوس و مدبر عالم کون و فساد است .

مقدمه

بنظر شیخ رئیس قوس نزول موجودات در فلك نهم خاتمه مییابد . چنانکه خود شیخ گوید : « و تا بدین جایگاه عالم بساطت تمام شد و سپری گشت و طرف بنایت با آخر رسید ، و از این جا طرف اعادت آغاز کرد ، (۱) و از آن پس قوس صعود در نتیجهٔ ترکیب عناصر آغاز میگردد و معدن ربانیت و انسان ایجاد میشود و نفس و عقل در انسان بوجود میآید و انسان را نیز آن مقام است که میتواند بدرجهٔ عقل اول برسد و معنی و مفهوم آیة شریفه « الله يبدأ الخلق ثم يعيده » و آیة « واليه يرجع الامر كله » اشاره به همین مطلب است (۲) .

بعقبدهٔ شیخ رئیس و طرفداران نظریهٔ فیض ، عقول عشره دارای مبانی روحانی بوده و از اینرو افلاك در حرکت ارادی خود که منبعت از نفوس محرکه است بطرف آنها شائق و راعب هستند و علت حرکت عالم ، شوق و تشبه بغير اعلى و کمال مطلق یعنی ذات حق است . منشاء این حرکت عقل است لیکن عقل ، فلك را عالمباشرهٔ حرکت در تعیار آورد بلکه نفس است که وسيلهٔ حرکت افلاك میباشد . بنابراین در همهٔ اشیا ، عین تشبه بکمال

۱ - رجوع شود به صفحهٔ ۲۵ همین رساله .

۲ - جلال‌الدین مولوی راجع ، این معنی در سنوی گوید .

از حردی مرتبه و می شده	و از ناهاردهٔ حیوان سر زده
مردی از حیوانی و آدم شده	سجده رسیده گوی زمین گم شده
جسم ترکیب بهره از مشر	تا بر آرد از ملائک بل و ر
در مش هده ایست حسنی و جو	گردد شیء عاقل الا وجهه
در دیگر در حدت قرین شوه	آینه اندر و هد باید آن شوه
سینه گزیده حور ارقیون	گوییده کلا اینه داسون

رساله در حقیقت و کیفیت مسئله موجودات

معلق وجود دارد، منتهی در سلسله موجودات، هر یک بقدر مراتب و قابلیت خود از خیر و کمال اعلی بهره‌مند می‌شوند بدین نحو که آنچه بخیر نزدیکتر است کمالش بیشتر و از بنود صورت برتر از ماده و نفس کاملتر از جسم است. بنابراین خداوند از راه عنایت همه موجودات را مشمول فیض خود قرار داده است. این سینا در کتاب نجات در باب عنایت چنین می‌نویسد: «العناية هي كون الأول عالماً لذاته بما عليه الوجود من نظام الخیر و علة لذاته للخیر و الكمائن بحسب الامکان و ارضيا به علی النحو المذکور فی عقلاً نظام الخیر علی الوجه الأبلغ فی الامکان» (۱).

در نظر ابن سینا عقول عشره که از آنها صور مجرد نیز تعبیر شده است از قیود مادی فارغ و در صحت ابداع با ذات پروردگار مشابَهت دارند و قوه یخنده و ابداع آنچه در علم و تعقل خود آنها است و از جهت ابداع با واجب الوجود فرقی ندارند، جز آنکه در هر حال خداوند فاعل کل و علت اولی و متول مملون و مخلوق ویتند.

نظریه سلسله عقول و افلاک که در فلسفه اسلامی بوسیله فارابی و ابن سینا بیان و مورد بحث واقع شده در قرن پنجم قبل از میلاد نیز بوسیله منجمین و دانشمندان یونانی اظہر گردید بود و افلاطون نیز در عیدوس بدان اشاره کرده است. ارسطو هم به تفصیل به شرح و بسط آن پرداخته و فرضیه تشکیل عالم بر اساس همان نظر بهین نموده است. به موجب این فرضیه، عالم از هشت کوره اصلی که همه بدور زمین که ساکن است و منزه تر کره مشترک آنها است، میگردند، تشکیل شده است. بزرگترین این کره‌ها شمس، نوبت و کره دیگر هر یک شامل یکی از سیارات است.

۱ - ابن سینا، نجات، ص ۱۶۶.

مقدمه

فارابی نظریه تشکیل عالم را بطرفی که ارسطو بنیاد نهاده بود پذیرفته است، نهایت آنکه ابن فیلسوف اسلامی در تعداد کرات کره **بطليموس** را نیز منظور داشته و قائل به نه کره شده است، این سبباً نیز مانند فارابی قائل به نه کره است. بعقیده ارسطو و فارابی این کرات همبسته باین حرکت دوری و قدیمی بدور زمین میچرخند و چون حرکت آنها قدیمی است بنابراین علت حرکت آنها را میتوان بدون فرمز وجود يك محرك ساکن و قدیم توجیه کرد. این محرك ساکن یا خداوند، علت اصلی و اولی حرکت کرات میباشد.

نظریه فیض پس از فارابی و ابن سینا در عالم اسلام رواج و شیوع پیدا کرد. لیکن باید دانست که **هزدا تیان** و **مالوئیان** نیز افکار و عقاید مربوط بقیض و فرضیه افلاک و نجوم را قبلاً شرحی بیان کرده بودند، مخصوصاً **صابین** که عالم ربوبیت را منتسب ستارگان دانسته از نیرو الوهیت در نظر آقان مبنای نجومی داشت (۱). بعقیده **موسی بن میمون** اصابتین را راجع بجهان و آفریننده آن در عقیده بود؛ یکی عوامی و دیگری فلسفی. خبق عقیده ولی آفتاب خداوندیست که سلطنت خود را بر بسط زمین گسترده و وسیله ستارگان که عمل اراده آن هستند به تمشیت و تنظیم امور عالم میسر داند. فلاسفه سابقین ستارگان را واجد وجه جنبه دانسته اند: نفس وجسم (۲) راجع به خداوند معتقدند که ذات باری تعالی، هم واحد و هم کثیر است. واحد است از نظر ذات خود و کثیر است از جهت

۱ - فهرست ابن اندلیب، صفحه ۲۲۴.

۲ - فهرست ابن مسعود و جلد ۱، ص ۲۰۴ - موسی بن میمون، دلیل التاییرین قسمت سوم، ص ۲۰۰ - جلد ۱، ص ۲۹۷.

رساله در حقیقت و کیفیت سنله موجودات

موجودات معقوله خود . در میان ما بین مخصوصاً ثابت بین قره در بسط و توسعه فلسفه اسلامی ، قانیر و نقوذ بسیار داشته است .

در بیان فرق اسلامی اسمیه در قره اعظمه نیزه نظر به فیض توجه داشته اند بعقیده آنان ، خداوند عالم را مستقیماً خلق نکرده بلکه عقل کل را ایجاد نموده و از عقل کل نفس کلی و از نفس هم ماده بوجود آمده است . این سه موجود با دو موجود دیگر کیه زمان و مکان باشند ، حرکات آسمانها و عناصر را ایجاد نموده اند (۱) .

از آنچه اجمالاً ذکر شد ، معلوم گردید که نظریه فیض و عقول عشره در دوره قبل از اسلام در عصر اسلامی بصورت احیاء مختلف وجود داشته ، نهایت قارایی و بخصوص امن سینا برای تعقیق آن با مبنای و عبادی دین اسلام کوشش بسیار کرده و در نتیجه موفق بعد یکی از مسائل خامس علمی و فلسفی ، یعنی کیفیت خلقت عالم شده اند .

انتساب رساله بابن سینا

رساله حاضر را تقریباً کلیه منابع فیلسوف بزرگ ایران شیخ رئیس ابوعلی سینا نسبت داده اند و در کلیه نسخ خطی که تا کنون بدست مصحح رسیده بدون استثناء تالیف آن را بنام سینا نسبت داده شده است . اما در هیچیک از کتب تاریخ و تراجم احوال که مشتمل بر شرح زندگی و بحث در آثار و تألیفات شیخ رئیس شده ، دین رحاله اشارتی نشده است و در فهرست کتب شرقی کتابخانه های معروف چین نیز رساله ای بنام « رساله در کیفیت موجودات و تسلسل اسباب » و مسجعات تالیف ابن سینا دیده نشد . علاوه

۱- دایرة المعارف اسلامی ، پدیه ، ج ۱ ، صفحه ۶۸۷ ، اسبیه ، ج ۲ ، صفحه ۲۵۸ -
قرامطه ، ج ۲ ، صفحه ۸۱۳ .

مقدمه

برین شبوه نگارش و اسلوب جمله بندی این رساله و کلمات و ترکیبات فارسی که در آن بکار رفته با مقایسه بسبک نثر قرن چهارم و پنجم هجری خامه آثار مسلم خود شیخ مانند « دانشنامه علایی » و « رساله نفس » و امثال آنها سحت انتساب را تأیید نمیکند و آیات قرآنی و احادیث بخصوص وجود این بیت :

مردی دراز ، نیکو ، آمد ، بشهر امروز

سُخواسته ، تشسته ، وز کرد خوش پیروز

درین رساله موجب تردید در صحت انتساب میگردد، زیرا بعید بنظر میرسد که بیت مزبور مربوط نثرن چهارم و پنجم باشد و طاهر اُمنسور بخواجه نصیرالدین طوسی است (۱) و با قرب احتمال بیت مزبور و آریان

۱ - آقای مرتضی مدنی در مقاله‌ای که در مجله « شماره ۸ سال یوزدهم مجله ارمغان زاجع شرح احوال خواجه نصیرالدین طوسی نوشته اند » این بیت را بخواجه منسوب کرده است. چنانکه بیت دیگری در همین باب منسوب یقظ الدین شیرازی شاگرد خواجه بود است باین نحو :

گل ، ستن دوش در جوشش ایاسی خفته بود

بیت نسبه از کوی جان حاست خرم تر شکفت ،

- در جنگ شماره ۳۰۳ از کتب مرحوم آقامیرزا حاضر شکستی که تاریخ کنامت آن در بعضی مواضع ۱۰۸۶ ذکر شده است در باب مقولات عشر ابیات زیر نیز بصواحه در این منسوب است .

یا واحد الوجود و یا ممکن الوجود	مرحوم مقدمه سو قسم است نزد عقل
خوهر به بیج قسم شده ای باطم عقود	شک ، دو فست گشت می خوهر و عروس
بس یمن و عقل این همرا یا از گیر زود	حده و در اضمیر آن که هیولی و صورت
در حین سحت خوهر عقلی امن نبود	حده گشت حس و عرس وین دایهرا
بس یمن است و سفل و ملک در سود	خود که در کعبه یار و متی ز مدف و وضع
گو بود و هست و باشد و آید همه بود	سر و همه وجود از زبده سر است

رساله در سبقت و کیفیت سلسله موجودات:

قرآنی را کاتبان متصرف و تباغ غیر همین در متن رساله^۱ در موارد بدیده حکمان خود با مطالب مناسب و مربوط یافته‌اند؛ افزوده‌اند:

« این محال بگویی نمیتوان منکر اشیاء رساله حاضر بشیخ رئیس شد؛ زیرا دلیلی که مؤید اقسام آن شیخ است، وجود شهادت و قرائت کامل این مطالب این رساله و مباحثی که این سینه در کتب معتبر و مفصل خود مانند شد^(۱) و سجنت^(۲) و اشارات راجح به کیفیت خلقت و حقیقت موجودات به تحصیل بیان نموده است؛ میباشند؛ در حقیقت میتوان گفت که شیخ رئیس عقیدتی را که در کتب مربوط به تحصیل تشویح و بیان کرده؛ ازین رساله بطور انبعاث و اختصار، منجوی که ساده و روش و درخور فهم عامه باشد؛ بررسی رشته تحریر در آورده است.

از طرف دیگر وجود یک نسخه قدیمی از همین رساله در تاریخ قدمت آن ۹۰۳ هجری قمری یعنی ۱۷۵۰ سال پس از وفات شیخ است؛ این منهد که این رساله ضاهر آیینی از قرن هفتم تألیف شده و چون اصولاً در مجامع ارباب حقی که نسبت صحیح رسیده؛ رساله حاضر کسی دیگر نیست؛ داده شده است؛ و جز در این حد است؛ امر آنرا در آن روزی این حد است؛ آورده نگارنده؛ امیدوار است؛ چنانچه ارباب فضل و دانش درین باب اظهارات بیشتری و دستگیری داشته؛ دستند؛ این محال را از یاد لطف آنگاه؛ و دستگیر فرمایند.

۱ - این حد؛ اشعار؛ صفحه ۲ - مقدمه؛ اخذ؛ المجلد؛ از بیع
۲ - این حد؛ ۴ - صفحه؛ ۴۸۸ - ۴۹۷ - ۵۰۰

مقدمه

نسخی که در تصحیح رساله حاضر مورد استفاده واقع شده است

در تصحیح این رساله از پنج نسخه خطی که در اختیار نگارنده بوده استفاده شده است. نسخه ای که اصل و اساس تصحیح قرار داده شد و سایر نسخ با آن مقابله گردیده است، نسخه ایست که تاریخ کتابت آن ۶۰۳ هجری قمری است که شرح خصوصیات آن ذیلاً ذکر خواهد شد. در ضمن تصحیح و مقابله نسخه اصل با نسخ دیگر، هر کلمه یا عبارتی که در نسخه اصل بوده و در سایر نسخه ها یا در بعضی از آنها نبوده، بین دو قلاب [] قرار داده شده و در ذیل صفحات مربوط، به نسخ دیگر اشاره شده است و هر کلمه یا عبارتی که در نسخ دیگر یا در بعضی از آنها بوده و در نسخه متن نبوده، بین قوسین () گذارده شده و در حاشیه، نسخ دیگر ذکر شده است و در هر جا که کلمه یا عبارتی در نسخ دیگر با معانی مختلف نوشته شد، آن کلمه یا عبارت نسخه اصل در میان گیومه « » قرار داده شده و در حاشیه با اختلاط نسخه ها اشاره گردیده است.

نسخه اصل این نسخه متعلق است به دانشمند محترم و استاد مآثر جناب آقای علی اصغر حکمت که از راه لطف و مرحمت آنرا در اختیار این جناب گذارده اند. تاریخ کتابت آن ۶۰۳ هجری است و ازین لحاظ قدیمترین نسخه ایست که از رساله کیفیت صدور موجودات در اسرار اسباب و مسببات تاکنون بدست ما جمع رسیده است^(۱). تاریخ کتابت آن در آخر رساله چنین نوشته شده است

۱ - این نسخه در این مجموعه ای است مشتمل بر رسائل زیر : ۱ - سراج العابدین
۲ - منی ۳ - منقول من شرح الاحادیث منصبة فی کتاب الشهاب ۴ - من اعداد -
الرحمة المعهود المبداء المحقق الفصل السحرین الامیر نظام الدین احمد الله الششکی الشترازی.

رساله در حقیقت و کیفیت مسئله موجودات

«تم الرسالة بخط العبد الضعیف المذنب العفیر المحتاج الی عفورک الکبیر مسعود بن علی بن احوالقاسم صاحب الرسالة و التحریر فی یوم الجمعة عاشره جمادی الاول من شهر سنه ثلاث و ستمائه هجرة ابتداء التحریر رفت الضحی و لایزال وقت الصلوة بمقام آ کر بنول جقان حامد الریه و مصیبا علی محمد و عترته الطاهرین و سلم تسلیما کثیرا هذه صوره خط الممتسخ منه و استسخ فی شهر جمادی الاول سنه ۱۰۳۰ هـ .

این نسخه بخط نسخ متوسط و قطع ربع ورق و دارای پجهل و در صحنه میباشد.

نسخه آقای مشکوة (علامت اختصاری م) - این نسخه متعلق به دانشمند مکرم جناب آقای سید محمد مشکوة اسناد دانشگاه تهران است که آفرایما بشیمة مرصیة خود ما کما ان سخاوت در دشمن تکرار شده گذارده اند . این رساله دوم از مجموعه ایست موسوم به « متفرقه از حکمت و علم نفس (۱) » . تاریخ کتبات در آخر رساله قید نشده است و پایان رساله با این عبارت ختم میشود « و تمت بعون الله الملك الوهاب علی

- سطح الامر غیات الدین معذور قدس الله سره ۴ - من حمله له ۴ مذکوره می کتاب روح اللایة ۵ - رساله در حقیقت و کیفیت مسئله موجودات و تسلسل اسباب و معسبات در مشاغل و جواب تألیف الشیخ الرئیس اوضی بن ابی القاسم الله روحه - در دست خلد این عبارات نیز نوشته شده است : « ملک الافعال بالمدارسة و عندک الخصال بالممارسة و عندک الحکمة بوع من الوحي لأمس المدارسة و لأمس الممارسة » .
 ۶ - رساله از امام زاری ۷ - رساله حواتر - در اطراف کتاب شرح تجرید .
 ۱ - این مجموعه دارای سه زمانه است . زمانه اول : زمانه می طی الحیر و النجوة لعبدالین الزاری ۲ رساله دوم : رساله در حقیقت و کیفیت مسئله موجودات و تسلسل اسباب مسند مطریق سؤا ل و جواب من کلام الشیخ الرئیس ۳ رساله سوم : رساله الغروس للشیخ الرئیس ۴ .

سند

یدحققر العباد ابن محمد یوسف محمد علی ، ولی از رسائل دیگر مجموعه معلوم میشود که این رساله در حدود ۱۱۹۸ هجری نوشته شده است . این نسخه بقطع ربع ورق با کغذ رنگی در پانزده صفحه هر صفحه دارای ۱۴ سطر میباشد . متن با خط استعلیق متوسط و رؤس مطالب با خط نسخ و جوهر قرمز نوشته شده است .

نسخه مسجد سپهسالار (علامت اختصاری س) - این رساله جزو مجموعه ای است شماره ۲۹۱۱/۱ مشتمل بر ۷۱ رساله مختلف و تاریخ کتابت آن ۱۰۹۲ هجری است . قطع این نسخه وزیری و بخط استعلیق زیبا و روی کغذ نفیس و اعلا نوشته شده است و رؤس مطالب با مرکب قرمز است .

نسخه کتابخانه سلطنتی (علامت اختصاری ل) - این نسخه جزو مجموعه بزرگی است که تاریخ کتابت آن سال ۱۰۹۵ هجری و بخط استعلیق خوش و زیبا نوشته شده است . قطع آن بیهرسی ، کغذ درخت آبادی ، مجذول و مذهب کتشد دار دارای ۱۶ سر لوح مذهب ، خط استعلیق و رقم محمد حسین خانون آبادی است (۱) .

نسخه کتابخانه ملک (علامت اختصاری ک) - این نسخه جزء در یک مجموعه است بشماره ۳۵/۳ که از چند رساله تشکیل میشود (۲) ، تاریخ

۱ - این مجموعه مشتمل است بر شانزده رساله ، پاره رساله فارسی از فصل الدین کاشی دو رساله از خواصه صیرالدین طوسی ؛ یک رساله از ملا صغرا و رساله حاضر از ابن سینا و یک رساله از میرقدوسگی .

۲ - رسالات این مجموعه عبارتند از : رساله در مؤلفات مولانا ملا رحیمی در مدأ ر معاد مسمی مقتاح العنان - رساله در توحید و صفات ذات - ایضا رساله در معارف بسبک هرطانی - ایضا رساله در عرفان و بیان حقیقت و وجود وجود اشیا - ایضا از شیخ رئیس در معارف و احواب و سؤال موسوم مسئله الوجودات - رساله موسوم به دقایق الحقایق تألیف محمد بن محمود المنقذ شهاب در بیان وحدت وجود و جمع شبهات .

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ [وَبِهِ التَّوْفِیْقُ]^۱

وله الحمد دائماً و کتبی^۲ جو دود و صلوات^۳ علی رساله و انبیائه
علیهم السلام خصوصاً محمد المصطفی صلی الله علیه و آله (وسلم)^۴ .
[تا کریم]^۵ دوستی که دوستی^۶ ری^۷ خدای را بود نه ری را^۸
درخواست تا در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات و تسلسل اسباب و
مسببات بیای رود ظارسی چنانکه ترتیب حصول موجودات از اول حق
تعالی و تقدس^۹ یاک^{۱۰} از پس (یاک)^{۱۱} دیگر معاین این بصورت گردد
و در دیند عقل پیدا شود^{۱۲} [بهیج]^{۱۳} (شک و)^{۱۴} رب و افتراء

-
- ۱ - در صبح دیگر بیست .
 - ۲ - در بعضی متن : کتبا .
 - ۳ - م ، و الصلوات - حس ، صلوات .
 - ۴ - س . ک . ن . افرجه .
 - ۵ - س . ا . ندارد .
 - ۶ - س . او .
 - ۷ - صبح دیگر ، یکی .
 - ۸ - صبح دیگر ، امروزه .
 - ۹ - نسخه متن - بهیج - و این در صبح دیگر حدی کلمه بهیج قطعاً می باشد شده .
 - ۱۰ - صبح دیگر ندارد .
 - ۱۱ - چنین است در صبح دیگر .

موجب وجود اوّل حق تعالی

و این معنی اگرچه [عویص] ۱، متمتع* ۲ بود (به) ۳ نسبت پدیدۀ عقل و فهم. پس به حکم التماس ۴ بر ۵ حسب فهم افسس و قوت عقل بشری بیانی کرده آمد موجز [و] ۶ بغایت مختصر، و این قدر دیده عقل را تمام است و دیده حس و درهم ۷ و آنچه این قدر و چه ۸ چند مجلد ۹ هیچ شفا ندهد، (چه) ۱۰ معلوم از ۱۱ مدرك ۱۲ و بست [والسلام] ۱۳. بر ۱۴ طریق سؤال و جواب ایراد کرده شد تا ۱۵ تفهم ۱۶ نزدیکتر باشد انشاء الله تعالی) ۱۷ و به التوفیق والتسدید و هو حسبنا و نعم الوکیل.

سؤال : چیست موجب وجود اوّل حق تعالی [الله] ۱۸ و تقدس لامحاله ۱۹
جواب : بدانکه انسانرا سه نوع ادراك است بحسب سه نوع مدرك
 که کل موجودات ماعد الاوّل الحق در آن سه نوع مدرك منحصر [است
 چنانکه هیچ موجود نیست در وجود بیرون ازین سه نوع مدرك - و این

۱ - در م ، س ، ل ، بست - ك ، عویص انتبح .

۲ - در نسخه بدین مناسبت متمتع . - در نسخ دیگر ، متبحر ، طهر ، صواب همین است .

۳ - نسخ دیگر افزوده .

۴ - سه دیگر ، به .

۵ - سه دیگر ، افزوده .

۶ - م ، ل ، فهم . - جامعاً کلمه «ومب» درست است .

۷ - م ، ل ، مدرك .

۸ - در نسخ دیگر ، ك .

۹ - م ، باعزاز .

۱۰ - م ، تعارذ .

۱۱ - در نسخ دیگر ، و بطریق .

۱۲ - سه دیگر ، بفهم .

۱۳ - سه دیگر ، افزوده .

۱۴ - م ، ل ، ك ، تعارذ .

رساله دو حقیقت و کیفیت سلسله موجودات

سه نوع مدرک^۱: یکی موجودات مادی است که آنرا محسوس خوانند و بهواس^۲ پنجگانه (که)^۳ لمس و فزونی و شتم و بصر و سماع (موده باشد)^۴ ادراک آن حاصل شود^۵ و مدرک دیگر موجودات منتزعه از ماده است که آنرا غیبی و موهوم خوانند چون (به)^۶ شکل تربیع و تثلیث که در خیال مصور^۷ شود منتزعه از مسمی و مثالی مادی^۸ و^۹ از راه خیال و وهم ادراک (آن)^{۱۰} حاصل شود، [و]^{۱۱} مدرک (سه)^{۱۲} دیگر موجودات مجرد است [از ماده]^{۱۳} حاصل اندام^{۱۴} نه بطریق انتزاع^{۱۵} که آنرا

۱ - این قسم از م ساقط شده است .

۲ - سح دیگر افزوده .

۳ - سح دیگر افزوده .

۴ - سح دیگر افزوده .

۵ - س ، ن ، ک ، م تصور .

۶ - دل ، ک ، ک .

۷ - سح دیگر افزوده .

۸ - س ، م ، ن ، د .

۹ - ل ، س ، م ، ن ، سیم .

۱۰ - از م ساقط است .

۱۱ - الامداع ، اسه لقهومی ، ادهما ، أسبس الشی " لاهن شی " ولا واطعه شی ،
واللهو البانی ان یکون الشی " وحرر عطلق عن سمسه بالمتوسط وله غی دانه ان لا یکون
موجودا وقد اشتهر الی له فی ذاته افاد نائما . . (الرسالة الاربعة فی الحدود) . ص ۱۰۱ ،
تألیف ابن سیرین جزء شصوة ، تسع رسائل فی الحکمة واطبیحات . . . محمد بن رجوع
عزیز کتاب : اشارات ، ص ۱۷۴ (حاج ایمن) ، . رسالة البیرونی ، ص ۱۴۷ (حاج
قاهره ۱۳۳۸ ، جزء (مجموعه الرسائل) - نفاذ ، ج ۲ ص ۱۰ ، . . حقا ص ۱۹۰ .
۱۲ - راجع معنای اصطلاحی تحت " اشراق " رجوع شود . نفاذ ، ص ۱۰۱ .
ص ۳۵۲ - حقا ص ۲۸۶ ، ۲۷۷ ، ۲۷۸ ، ۲۹۷ .

موجب وجود اوّل حق تعالی

معقول خوانند و از راه عقل ادراک آن حاصل شود. پس [چون] ^۱
 این سه 'مدرك ادراك افتاد انسانرا' جمله موجودات ماعد الاول الحق
 مدرك وی گشت 'حتی تم یثد منه ذرة لای السماوات ولا فی الارض
 لای الدنیا ولا فی الآخرة' .

'بروجی' ^۲ دیگر جمله موجودات بعد از ادراک 'بدین' ^۳ سه
 طریق منحصر یافتند 'در' ^۴ ده معنی که آرا مقولات عشره خوانند:
 یکی جوهر و نه عرض. (و این ده) ^۵ درین بیت فارسی [هرده] ^۶ منحصر
 آمد، بیت:

مرد [ی] ^۷، دراز، نیکو، آمد، بشهر، امروز،

یا خواسته، ^۸ نشسته، ^۹ وز ^۹ کرد خورش، پیروز.

[جوهر، کم، کیف، سبب، اضافه، این]

طلك 'وضع، فعل، انفعال] ^{۱۰}

۱ - از س ماقط است .

۲ - م ، بروجه - م ، ل ، ك ، و بروجه .

۳ - م ، ك ، م ، این

۴ - سج دیگر ، بر .

۵ - م ، م ، ك ، ل ، امروزه .

۶ - در سج دیگر است .

۷ - راجع این بیت رجوع خود مقلد .

۸ - س ، خالده - وای مانهرا در اینجا خواسته با او رجوع است که معنای حال و
 ثروت است ، رجوع شود به رنگه قبسی .

۹ - م ، ن ، بر .

۱۰ - این قسمت در م هست .

رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات

و هیچ‌یک ازین مدرکات که کل موجودات^۱ اند،^۱ صلاحیت استقلال و
 استبداد^۲ (وافعال)^۲ بذات خویش ندیدند «لک»^۳ خود را همه
 [شایسته] عجز و قصور دیدند [و] [و] احتیاج به وجدی که وجود
 «بدیشان»^۴ داده است (دارند)^۵ - پس لامحاله ازینجا بنزورت واجب
 گشت در قضیه عقلی احکام کرد (م شود)^۶ که درای این جمله موجودات
 باسرها موجودی باشد لامحاله که وجود حمله موجودات از وجود وی بود
 و کل موجودات که طراز^{۱۰} [وجود]^{۱۱} مصنوعی دارند صنع وی بود که
 اگر وی نبود این موجودات نبود^۷ و هیچ شک نیست که موجودات
 هست؛ پس هیچ شک نمائند که موجود این موجودات هست؛ و انست بهایت
 ادراک اوّل حق تعالی^۸ [و تقدس]^۹ - [و] [و] پس بدانکه^{۱۴} هیچ‌نهی^{۱۳}

۱ - م ، م ، ک ، ن ، است .

۲ - س ، استبداد .

۳ - س ، ل ، م ، امروزه .

۴ - سح دیگر ، لک .

۵ - از سح دیگر به قضا شده .

۶ - م مدافرت

۷ - سح دیگر = نایشان .

۸ - سح دیگر امروزه .

۹ - چنین است در سح دیگر .

۱۰ - در حاشیه - سح مثنی و در حاشیه - سح مثنی امروزه ، طراز صورت را گویند و دنب

مایه و گروه آدمیان .

۱۱ - س ، امروزه .

۱۲ - در - سح دیگر نیست .

۱۳ - در سح دیگر نیست

۱۴ - در سح دیگر بجای بدانکه ، انکه .

غرق میان وجود اول حق تعالی و وجود سایر موجودات

مرسل و مذك مقرب را ازین قدر تجاوز^۵ مشاهده^۶ بود^۷ و حقیقت ذات حق^۱ مدرك وی [نه]^۲ شود^۳ (چند)^۴ پس^۵ آنکه^۶ محاط وی گردد و رتبه محیط فوق محاط (بوده)^۷ باشد تعالی [الله]^۸ و تقدس^۹.

سؤال: چیست فارق میان وجودی که اول حق راست و وجودی که دیگر موجودات راست^{۱۰}

جواب: [بدانکه]^{۱۱} وجود او به از دیگری مستفاد است بلکه وجود وی واجبیت در ذات خویش که نتواند که نبود^{۱۲} و وجودی که دیگر موجودات راست^{۱۳} نه ذاتی است بلکه شمه‌ها و مستفادست از اول حق و آنرا صفت‌جیز است^{۱۴} نه واجبی یعنی [که]^{۱۵} شاید

۱ - م ، شاید بود ، ك ، پشاهنه بود ، ل ، شاید بود .

۲ - صح دیگر ندارد .

۳ - صح دیگر نمروده .

۴ - مبراب طاهر آنکه است .

۵ - م ، ك انزوده .

۶ - س ، م ، ك ، ل ندارد .

۷ - مفهوم از ایشکلام آن است که اگر حقیقت ذات مدرك کسی سوه ذات محاط خواهد بود و حال آنکه رتبه محیط فوق محاط است و ذات حق محیط بر همه اشیاست و محاط میشود .

۸ - م ندارد .

۹ - م ، موجود راست

۱۰ - صح دیگر ، خیزست .

۱۱ - م ، ك ، ل ، س ، ندارد

رسانه در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات

که نبود و شاید که بود نظر بذات خویش و اگر چه از جهت موجود هم واجب گشته است .

سؤال : چیست موجب ایجاد موجودات ؟

جواب : بدانکه موجود بر دو « قسم »^۱ است : یکی آنکه بنفس خویش پیدا بود چون محصولات ، و دیگر آنکه ظهوری تباری که از وی صادر شود ، بر چنانکه صانع پیدا بود بمصنوع حتی لامحاله وجود مصنوع دلیل بود بر وجود صالح ، و ذات اول حق تعالی [الله و تقدس]^۲ نه محسوس است که بنفس خویش پیدا گردد ، پس از قسم دیگر است که با اثر و صنع پیدا گردد ، و از وجود مصنوع دلیل بود بر وجود صانع ، و ذات اول حق تعالی [الله]^۳ از ظهور « معقول »^۴ صانع و فاعل حاصل شود . پس موجب ایجاد موجودات ظهور اول حق است چنانکه اشارت آمد (که)^۵ : « كُنْتُ كَمَنْزَأَ حَقِيْقًا وَ اَرَدْتُ اَنْ اُعْرِفَ (فَتَلَقَّتُ الْخَلْقَ لِكَيْ اُعْرِفَ)^۶ . »

سؤال : چیست موجب آنکه حق تعالی باید که پیدا بود لامحاله که تا موجودات که در ذات خویش چنان وجود (بود)^۸ اند از این

۱ - م ، ك ، ه گزیده .

۲ - س ، م ، ك ، ل ، ندارد .

۳ - س ، م ، ك ، ل ، ندارد .

۴ - م ، س ، ك ، ل ، معقول .

۵ - سبع دیگر افزوده .

۶ - س ، م ، ك ، ه ، فاعلت . . طعنا صحیح همین است .

۷ - م افزوده ، فطقت الخلق . . حدیث قدسی است .

۸ - س ، ك ، ل ، م ، افزوده .

موجب آنکه حق تعالی باید که پیدا بود لامحال

جهت واجب الوجود گشتند؟

جواب: بدانکه «خدای»^۱ تعالی حکیمست و مختار، پس بحکمت اختیار طرف پیدا شدن کند؛ چرا که وجود وی نابودن و حکمت وی با دیدن و دانستن است «^۲»؛ [و] «^۳» اگر بحکمت اختیار نقیض این کند، اختیار پیدا نماندن وجود (و) «^۴» نابودن حکمت و مادیدن و نماندن کرده باشد که «آنها»^۵ اختیار [طرف] «^۶» عدم است، پس روا نبود بحکمت که حکیم اختیار طرف عدم که از نیست کند و طرف وجود که اشرف است بجا ماند، لامحال، اختیار بر طرف وجود افتاد تا موجودات حاصل شد و بدان وجود وی ظاهر گشت.

سؤال ۲: پس چون همیشه لم یزل حکمت مختار (و ممتاز) «^۷» طرف ایجاد بود، چه حکمت است باید که عالم ازلی [باشد] «^۸» زیرا که چون موجب آمد، حصول موجب سروری گردد (لامحال) «^۹»

جواب: بدانکه مقصود از ازلی و عدم ازلی نه آنست که عوالم فهم

۱ - م، س، ل، حق.

۲ - در سج دیگر آمده.

۳ - م، ندارد.

۴ - م، ل، ن، افزوده.

۵ - م، آنها، ل، ن، آنها.

۶ - م، ندارد.

۷ - م، م، افزوده، ممتاز، ل، ن، و ممتاز.

۸ - م، ندارد، ل، ن، باشد.

۹ - سج دیگر افزوده.

رسانه در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات

کرده اند از دوام زمانی و عدم دوام زمانی، پس «آنکه^۱ وجود (بی)^۲ سابق بود بر وجود اول حق (تعالی)^۳ یا مقارن و «زمان طرف»^۴ وجود حق تعالی کرده، تعالی الله عما یقول الظالمون و بعتقده و فی وجهنا بهم بالأمویر الغداهیه^۵، پس ازلی^۶ آنست که وجود و بر احوال بقاعلی نیست بلکه ذاتیست^۷، «من ذاتیو لذاتیو بذاتیه»^۸، [و] پیدا کردیم که [این]^۹ وجود جز ذات اول حق [تعالی]^{۱۰} هیچ موجودی را نیست، پس ازلی بهر [ذات]^{۱۱} اول حق هیچ موجود (بی)^{۱۲} نیست، و غیر ازلی آنست که وجودی^{۱۳} ذاتیست، بلکه مستفادست^{۱۴} پس کل موجودات را رقم غیر ازلی مرسراست.

۱ - ظاهراً آنکه باشد.

۲ - م، و خودی.

۳ - م، که افزوده.

۴ - م، طرف زمان.

۵ - م، م، و اعیه - ل، ک - الواحیه - در حاشیه اصل نسخه مش: فالایه

۶ - الأول، استمرار الوجود فی ارضه مقدرة غیر مشابه فی جاب العاصی کما ان الابد استمرار الوجود فی ارضه مقدرة غیر متعیه فی سبب المستقل، الاذلی حالاً یسکون مسوقاً بالعدم، زعموا ان الوجود اتسام بلاه لا رابع لها، فاه اما ازلی و اسی و مولفه سبحانه و تعالی، اولاً ازلی و لا ابدی و هر اشیا، اواندی غیر ازلی و هو الاخره و حکمه بحال، فانها ابدت قدمه و امتنع عدمه، التمریحات ص ۱۱-۱۲ (تالیف سید شریعه علی بن محمد بن علی السید الزین ابی الحسن الغنیمی الجرجانی تصنیف حاب مصر ۷۲۰ ۱۳۰۷ هجری)

۷ - م، ک، ن ندارد.

۸ - م، ک، ل، م، ندارد.

۹ - م، ل، ک، ندارد.

۱۰ - م، ندارد.

۱۱ - در نسخ دیگر چنین است.

موجود اولی

[و] ۱ عاقل چون تأمل کند [و] ۲ دربابه که زمان عبارت از مقدار حرکت فلک و کواکب است، چنانکه آفتاب چون جمله فلک را در سیر قطع کند آنرا سالی گویند، و ماه چون سیر وی در فلک تمام شود، آنرا ماهی بخوانند، ۳ و هر یک گردش فلک را شبانه روزی گویند، [و] ۴ چون دانسته شد که زمان عبارت از مقادیر این حرکات است و داند که وجود حق پیش ازین حرکات و پیش از وجود ماد و آفتاب است، ۵ و فلک را بسیار [از] ۶ موجودات هست سابق در وجود، چون عقول و نفوس و طبیعت، پس قطعاً ویرا معلوم شود که این سبب و تقدم به زمانی است، چه زمان را هنوز وجود در ذات خود نیست چگونه «طرف» ۷ موجود (ی) دیگر بود، بلکه این سبب و تقدم ذاتی و «رئیس» ۸ است، و «ازل» ۹ جز اول (حق تعالی) ۱۱ نیست که جود وی ذاتی است، و دیگر موجودات، چه آنچه در پیش زمان افتاده است [و] ۱۲ چه از پس زمان [و] ۱۳

۱ - س ندارد .

۲ - لک ندارد .

۳ - م ، س ، ل ، ک ، گویند .

۴ - م ندارد .

۵ - م ، ل ، س ، بود .

۶ - م ، ک ، ل ، ندارد .

۷ - س ، م ، ک ، طرف .

۸ - س ، م .

۹ - س : سبی

۱۰ - نسخ دیگر ازلی .

۱۱ - لک ازوده .

۱۲ - م ندارد .

۱۳ - م ، ندارد .

رسانه در حقیقت و کیفیت فلسفه موجودات

چه آنچه با زمان یکجا اند جمله «سمت»^۱ غیر از لی (اند)^۲ و (اسم)^۳ محذنی و مخلوق دارند، چه وجود ایشان سه ذاتی است بلکه مستفاد و مستعار است از اوّل که وجود وی ذاتیست و وجود کل موجودات محض (و) وجود نیست که بدیشان رسیده است، «و لا مضافة»^۴ «فی الوجود بین من وجوده من ذاته لذاته بذاته و بین من وجوده من وجود غیره و ان دوام الوجود بدوام الوجود»^۵ چنین دان در دانستن ازلی، زمان بخاطر مگذران نادر کفر و ضلال (باقی)^۶ نمائی و در خیالهای فاسد نیفتی.

سؤال: چیست (اوّل)^۸ چیزی که اثر (و)^۹ جود اوّل حق بوی رسیده است و ابتدا (ی)^{۱۰} وجود از وی در سوخت؟

جواب: بدانکه جود معلوم شد که موجب ایجاد ظهور موجود (بودن)^{۱۱} بود لامحاله باید که نخستین (موجودی)^{۱۲} که در وجود آید

۱ - م ، م ، م ، شی .

۲ - م ، م ، ل ، مزوده .

۳ - م ، ل ، مزوده .

۴ - م ، م ، خودست .

۵ - سه ، دن ، م ، م ، م ، ل ، لا مشایه ، و توسعه دن ، ك ، مساوته و ظاهر

صواب لا مشایه باشد .

۶ - در نسخه متن ، دان دام ادوام الوجود .

۷ - م ، ل ، مزوده .

۸ - ل ، مزوده .

۹ - م .

۱۰ - م ، م .

۱۱ - ل ، مزوده .

۱۲ - م ، مزوده .

سبب ایجاد سایر موجودات

موجودی بود که در اشیا سنگی آن بود که «موجد»^۱ ویرا^۲ پیدا شود و او را بداند و سماع و حکمت از در باند^۳ و آن موجود نیست مگر عقل کل^۴ که عین دانش است، خود را دانند و موجود خرد را ندانند بطریق «آینه»^۵، یعنی [که]^۶ داند که لامحاله ویرا موجودی که در وجود «آرد»^۷ باید که نهایت وحدت و بساطت داشته باشد، چه از بکلی من کل^۸ و چه «^۹ در وجود آمده است بی هیچ واسطه^{۱۰} چه اول وجود است (و)^{۱۱} هیچ وجود دیگر نیست [هنوز]^{۱۲} تا^{۱۳} انانیت^{۱۴} و کثرت پیدا شود بوجد وی و هیچ موجود را آن وحدت و بساطت نیست که عقل راست^{۱۵} چه در وحدت بصفتی است که قسمت پذیر نیست بلکه [با]^{۱۶} اویک قوت و یک درستی و در بساطت بدرجتی است که متصور چیزها نگردد بی هیچ استعاضای که در وی پدید آید. پس معلوم شد که اول چیزی که از وجود حق بوی

۱ - م ، ك ، موجودی .

۲ - م ، ك ، ل ، او .

۳ - م ، ك ، ل ، جامع این کلمه رجوع شود بکلی اشیا ، ح ۱ من ۳۶۲ ، ح ۲ ، من ۲۸۹ ، ، معاد ، من ۲۸۰ و ۲۹۹ ، ، انجمنیات ص ۳۶ .

۴ - مع دیگر ندارد .

۵ - م ، ك ، ل ، آید .

۶ - م ، ك ، : ، لوجوه .

۷ - م ، ك ، ل .

۸ - م ، ك ، ل ، ندارد .

۹ - مع دیگر : انینیت .

۱۰ - مع دیگر ندارد .

رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات

« پیوسته^۱ عقل است و از امر حق (تعالی)^۲ صادر شد بی هیچ واسطه ،
 و عقل بمنزلت «مسوس»^۳ طبایع و حق بمنزلت فو الرای و سبیس ، و ازین
 ارکیت پیغمبر صلوات الله علیه و آله و سلم [خبر داد و] ^۴ فرمود (که) :
 « **أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلُ** »^۵ ، [و] ^۶ مراد ازین عقل [عقل] ^۸ کسبت
 و عالم (دی عالم)^۹ ملائکه علمیه مجرد است که خدمت (ایشان)^{۱۰}
 ملاحظه جمال [حضرت] ^{۱۱} ربوبیت است ، چنانکه «گفت» ^{۱۲} : «**مَنْ
 مِّنْ عِبَادِهِ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَسْتَهْجِرُونَ. يَسْبِغُونَ اللَّيْلَ**

۱ - م : رسید .

۲ - م ، س ، ل : افزوده .

۳ - در حاشیه سعه متن افزوده : مسوس آبی را گویند که در دست برده باشد و
 آبی که میانه باشد در خوش و شوری و صاف باشد در فزیت صافی .

المسوس الماء العذب الصافي ، ابن الأعرابي كل ما ضفي الغليل فهو مسوس لا . يسس
 القل ، الجوهري : المسوس من الماء الذي بين العذب واليخ (لسان العرب) . در
 نسخه های م ، ل ، س ، ك و مؤسس .

۴ - م ندارد .

۵ - مسج دیگر افزوده .

۶ - راصح ابن سعید روع شود . بکتاب : العواهر السیه فی الاسماذیت
 القسیة ، (حاج سنی ۱۳۰۲ . س ۲۸۶ - ۲۸۷) ، «مجید» بکتاب : انقراث
 ابونانی فی الصارة الاسلامیه ، س ۲۴۱ - ۲۶۸ ، تألیف عبدالرحمن بصری ، چاپ
 مصر ، ۱۹۴۰ .

۷ - م ندارد .

۸ - م ، ل ندارد .

۹ - م ، ل ، ك ، ل افزوده .

۱۰ - ك افزوده .

۱۱ - مسج دیگر ندارد .

۱۲ - م ، ك ، فرموده است .

سبب ایجاد سایر موجودات

وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ^۱

سؤال : چون آنچه حکمت و عتبار اول حق بود از اختیار طرف ایجاد، بایجاد عقل حاصل شد و آن (نه)^۲ ظهور (آمدن)^۳ [و]^۴ حکمت و بست و دانستن ، آینه^۵ (او اوز را)^۶ ، چرا بر وجود عقل مجرد^۷ ، اقتضای^۸ نبتاد ، بلکه دیگر موجودات را بایجاد آورد ؟

جواب : بدانکه عقل در ذات خویش ظاهر نیست ، بلکه ظهور وی بآثار وی تواند [بود]^۹ . پیدا کردیم که «طرف»^{۱۰} ظهور مختار است در حکمت بر طرف عدم ظهور ، پس عقل نیز «طرف»^{۱۱} ظهور اختیار کرد بایجاد «موجودی»^{۱۲} و بر این «قدرت»^{۱۳} بود از جهت فیض امر اول حق بر وجه مابۀ همدقدرتها که آن ، اثر^{۱۴} است ، و چون بر طریق فیض بعقل رسیده بود تا موجود شد ، عقل را نیز [این]^{۱۵} قوت ایجاد

۱ - سوره انبیا - آیه ۲۰ - ۳۱ .

۲ - م امروزه .

۳ - م امروزه .

۴ - م ، ك ندارد .

۵ - ل ، آینه .

۶ - م

۷ - م ، عقل مجرد - ك ، ل ، مجرد عقل .

۸ - م ، تقضاً - م ، اقتضای .

۹ - م ندارد

۱۰ - ل ، طرف .

۱۱ - ل ، طرف .

۱۲ - م ، موجودی .

۱۳ - م ، م ، ك ، قدر

۱۴ - م ، م ، ك ، م ، امر ، ضاهرا صواب همین است .

۱۵ - م ، م ، مسخ دیگر ندارد .

دنامه در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات

حاصل شد تا «موجودی»^۱ دیگر در وجود آمد بواسطه قدرتی که (از)^۲ امر یافته بود. [و]^۳ گفتیم مراد از ایجاد، ظهور عقل بود «چنانکه»^۴ مراد [از]^۵ ایجاد عقل، ظهور حق بود، پس لامحاله مقتضی حکمت موجودی باست که ویرا در باید و ذات وی بداند، و علم تراست ویرا پیدا شود، و آن نیست مگر نفس. پس هیچ موجودی بعقل نزدیکتر از نفس نیست، زیرا که «اگرچه»^۶ امر گشت، پیش از دو قوت ندارد؛ یکی شوقیه و یکی علمیه. و عقل را يك قوتست: علمیه، و میان يك^۷ و دو هیچ واسطه نیست بلکه دو قوتی اول [رتبتی است]^۸ بعد از یکی (بود)^۹، و آن درستی در نفس از برای آن بود که حصول وی نامر(ن)^{۱۰} بعقل^{۱۱} بود، پس شوقیه از جهت امر ویرا حاصل شد، و قوت علمیه از جهت عقل ویرا حاصل شد، پس از عقل، نفس در وجود آمد و عارف آمد بذات خویش و ذات عقل که موجودی بود [و باینه]^{۱۲}. «الاله الحق والامر»^{۱۳}

۱ - در نسخه متن، موجودی، ولی در نسخه بدل، موجودی. - ظاهر آمواف
موجودی است که در نسخه بدل و سایر نسخهها ضبط شده.

۲ - م، ک، ل، افزوده.

۳ - م، ک، ن، تنوید.

۴ - م، چنانچه.

۵ - م، ندارد.

۶ - م، و چه.

۷ - م، ل، یکی.

۸ - از م، ک، ل، ناقط شده است.

۹ - م، افزوده.

۱۰ - م، م، س.

۱۱ - م، حق.

۱۲ - م، ندارد.

۱۳ - سورة الاعراف آية ۵۳.

میبا ایجاد سایر موجودات

که موجود عقل بود ، و حصول «این»^۱ معرفت مرئوس را از برای اشراق
 (نور)^۲ عقل بود بروی ، چه ویرا «این»^۳ قوت داده بود در ایجاد
 وی . و مراد از من نفس ، نفس «کل»^۴ است ، و عالم وی ، عالم ملائکه
 «علیه»^۵ است که خدمت ایشان اقامه خیر بر عالم است و عمل ایشان
 بر موجب قضا و حکم عقل است ، «علی سبیل»^۶ الاطاعة «و الاقیاد»^۷ .
 معقولات : «چنانکه»^۸ «عقل»^۹ طاهر نیست بذات «لیث»^{۱۰} «طهور وی
 مرئوس را بایجاد (بر)»^{۱۱} نفس حاصل شد که اثر وی بود ، نفس نیز حرکات
 خویش ظاهر نیست و ویرا قوت علمیه نیست ، پس [از]^{۱۲} قضیه
 (پیشین)^{۱۳} چنان اقتضا کند که وی نیز هم پیدا شود ، پس لا محاله باید
 [که]^{۱۴} «آزوی نیز موجودی»^{۱۵} در «وجود آید تا بدان بیداشود»^{۱۶} [هم]

- ۱ - م ، آن .
- ۲ - سج دیگر آورده .
- ۳ - ك ، آن .
- ۴ - م ، ك ، کلی .
- ۵ - در سج دیگر ، علیه .
- ۶ - م ، ك ، ل ، ماشد .
- ۷ - م ، ك ، ل ، م : الطاعة .
- ۸ - م ، چنانچه .
- ۹ - م ، ن ، امر .
- ۱۰ - سج دیگر ، یکی .
- ۱۱ - م ، ل ، آورده .
- ۱۲ - م ، ل ، ندارد ، بجای از ، بین .
- ۱۳ - م ، ندارد .
- ۱۴ - م ، ك ، ندارد .
- ۱۵ - م ، ندارد .
- ۱۶ - سج دیگر ، ندارد .

رساله در حقیقت و کینیت سلسله موجودات

چنانکه در عقل گفته شد و اگر نه مخالف حکمت باشد^۱
 جواب: بلی هم چنین است و از نفس، طبیعت، کائنات^۲ و عنصر
 کائنات^۳ در وجود آمد. و مراد از طبیعت قوتیست که عنصر را در حرکت
 آورد و می‌داند^۴ تا بنهایت کمالی که لایق وی باشد^۵ برسد و آنکه ویرا
 از آن حال و کمال و حرکت و رسانیدن بکمال هیچ خیر و دامن بود
 بلکه بطریق تسخیر کند این فعل را^۶ پس ذات طبیعت بقوت نفس که
 [از]^۷ امر یافته بود حاصل شد^۸ و قوت هدایت رسانیدن عنصر بکمال
 خویش چنانکه نفس [که]^۹ از عقل یسافته بود^{۱۰} حاصل شد^{۱۱} و قوت
 بحر بک عنصر بکمال خویش^{۱۲} بقوتیست^{۱۳} که نفس را در ذات خویش بود^{۱۴}
 و آن قوت شوقیه است که حاصل شده^{۱۵} پس طبیعت که وجود وی در رتبه
 سیم افتاد^{۱۶} سه قوت داشت: یکی از عالم امر^{۱۷} و که^{۱۸} آن قوت بحر بک
 است و یکی از عالم عقل^{۱۹} که^{۲۰} آن قوت هدایت (بر)^{۲۱} طریق تسخیر است
 و یکی از عالم نفس^{۲۲} و آن قوت مبیل بحر بک است: (هر سه)^{۲۳} [و]^{۲۴} معنی

- ۱ - م، و، ل، م، ک، ا، کفی .
- ۲ - س، ا، ک، م، ک = کلی
- ۳ - س، م، ک، امی، دعاند .
- ۴ - م، داند .
- ۵ - س، م، ک، داند .
- ۶ - م، ک، قوتیست .
- ۷ - م، ک، ل، شد .
- ۸ - س، بحر، دیگر، و .
- ۹ - که، س، بحر، دیگر، و .
- ۱۰ - س، بحر، دیگر، بطریق .
- ۱۱ - م، ک، امی، و .
- ۱۲ - م، ک، امی، و .
- ۱۳ - م، ک، امی، و .
- ۱۴ - م، ک، امی، و .
- ۱۵ - م، ک، امی، و .
- ۱۶ - م، ک، امی، و .
- ۱۷ - م، ک، امی، و .
- ۱۸ - م، ک، امی، و .
- ۱۹ - م، ک، امی، و .
- ۲۰ - م، ک، امی، و .
- ۲۱ - م، ک، امی، و .
- ۲۲ - م، ک، امی، و .
- ۲۳ - م، ک، امی، و .
- ۲۴ - م، ک، امی، و .

سبب ایجاد سایر موجودات

سه‌ای) ۱ در طبیعت حاصل شد. اول رقبت کثرت پیدا شد، چه «بدو» ۲ هیچ «ربه» ۳ نزد بکثر از سه‌ای نیست. [و] ۴ چون مراد نفس [از] ۵ ایجاد طبیعت ظهور ذات وی بود، و طبیعت را علم و قوت عقلی نبود که نفس «ویرا» ۶ پیدا شدی ۷، چه در نفس آن قوت نتواند بود که موجودی را حاصل آورد همچو (ن) ۸ خویش تا ویرا بشناسد، و ذات نفس ویرا طاهر شود چنانکه در قوت عقل (را) ۹ که اسگر ۱۰ این «قوت نفس را بودی، خود محض عقل بودی نه نفس، و هیچ فرق میان هر دو «نماندی» ۱۱ و تفاوت [قرب و بعد] ۱۲ [به نسبت] ۱۳ با مر اول بر «خاستی» ۱۴، و این همه محال بود، و چون معلوم شد «محالیت» ۱۵ ظهور [و] ۱۶ نفس

۱ - م و ک ندارد.

۲ - م، س، ا، پ، ان.

۳ - م، س، و، مر، ثه.

۴ - م ندارد.

۵ - م ندارد.

۶ - م و را.

۷ - م، ک = کرد.

۸ - ک، ل، ان، ووه.

۹ - م، ل، در، وده.

۱۰ - م = آن.

۱۱ - م، س، و، ک، ل، پ، انی.

۱۲ - م، س، م، ک، ل، ق، رت و عدیت.

۱۳ - م، و، ک، ندارد.

۱۴ - م، س، ح، خاستی. - ولی در نسخه متن و سایر نسخ، حواستی - طاهرا نسخه م درست است.

۱۵ - م، س، ح، متن = مخالفت - ولی طاهرا صواب محالیت است چنانکه در سایر نسخ به خط سلفه است.

۱۶ - م، س، و، ک، ل، ندارد.

رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات

مرطبیعت را از روی اثر، «چنانکه»^۱ ظهور عقل مرتفس را، لابد و
لا محاله «ظهور مرتفس دیگر توانست بود»^۲ و آن آنست [که بنفس خود
پیدا و ظاهر بود چون محسوسات، لا محاله عنصر نیز پیدا آورد. و مراد از
عنصر «جوهر است که ظاهر گردد»^۳ [بنفس خویش درحس^۴ که طبیعت
«بدو»^۵ مقرر بود، و «او را»^۶ می‌چینانند تا «بکمال»^۷ رساند، و
وجود طبیعت و عنصر بقول بی وجود یکدیگر نتوانست بود، چه اگر
بودی محض لغو و «عبث»^۸ بودی. اما طبیعت^۹ از برای آنکه فعلی اخص^{۱۰}
دی تحریک عنصر است، و تحریک عنصر بی وجود عنصر محال است»^{۱۱}.
[و] «اما عنصر از برای آنکه ظهور دی بنفس [خویش]»^{۱۲} که اصل

۱ - م، س = چنانچه .

۲ - این جمله در م، س، ل، ک نامعلوم است، بی ظهور نفس دیگر نتوانست بود

۳ - راجع به ترفیق «عنصر» رجوع شود به: الرسالة الرابعة فی الحیوان ص ۸۴-۸۵
(مجموعه تسع رسائل) - همچنین، «التبریقات» ص ۱۲۸ .

۴ - این قسمت از م ناقص شده است .

۵ - م، ک، ل، ن، آن .

۶ - س، ل، ن، ک، م، و آرا .

۷ - س، ن، ک، ل، بکمالی .

۸ - در س، ن، ک، ل، م و در نسخه پلن متن «عبث» .

۹ - راجع به ترفیق «طبیعت» رجوع شود به: الرسالة الرابعة فی الحیوان ص ۸۶ .
التبریقات ص ۱۲۲ - معانی ص ۴۶۲ - شفاء ج ۲، ص ۲۸۲، ۲۲۶ .

۱۰ - س، م، ک، ل = بود .

۱۱ - س، م، ندارد .

۱۲ - س، م، ندارد .

سبب ایجاد سایر موجودات

مقصود آنست بی تحریک طبیعت ویرا نتوانست بودن تا « یکمال »^۱ رسد که بنفس خویش پیدا شود .

پس معلوم شد که طبیعت و عنصر هر دو « مفعول »^۲ نفس اند تا بظهور عنصر (و)^۳ در نفس خویش ، وجود نفس ظاهر شود ، و نفس از برای آن قادر « آمد »^۴ بر ایجاد دو چیز : یکی طبیعت و یکی عنصر ، که در ذات خویش دو فوت داشت : یکی شوقیه که امری بود ، و دیگر (ی)^۵ علمیه که عقلی بود ، و عنصر چون در « رتبت »^۶ [چهارم]^۷ افتاد « او را »^۸ چهار اثر معین حاصل « بود »^۹ : یکی امری و یکی عقلی و یکی نفسی و یکی طبیعی ، و آنست قبول حرکت و انفعال است ، و [اثر]^{۱۰} کثرت زیاده شد ، « چه »^{۱۱} وجود بدرجه چهارم رسید .

سؤال : اول عنصری که در وجود آمد [چه بود]^{۱۲} و طبیعت

۱ - هیچ دیگر ، یکمالی .

۲ - م ، ل ، مفعول .

۳ - م .

۴ - م ، م ، ک ، است .

۵ - م ، م .

۶ - م ، م ، ترتیب .

۷ - ازم ساقط شده .

۸ - م ، م ، ک ، ل ، آرا .

۹ - هیچ دیگر ، شد .

۱۰ - ل ، ل ، ندارد .

۱۱ - م ، ک .

۱۲ - م ، م ، ک ، ل ، ندارد .

رساله در حکمت و کیفیت سلسله موجودات

۱ ملو^۱ مقترون شد، آنرا بجه رسانید :

جواب : بدانکه [اول] ^۲ در عالم نقطه [را] ^۳ بود، چه در بساطت نقطه در عالم عنصر و مؤلذات به بساطت عقل اول بود. در عالم عقل و نفس وحدتی بود عنصرانی بی هیچ کثرتا اگرچه در ذات خویش نسبت به عالم عقل متکثر گشته بود و ذو «اربع»^۴ معالی شده چنانکه گفتیم اقلان کثیر عقلی بود نه عنصری، پس طبیعت که «بدر»^۵ مقترون بود آنرا «بجلیانید»^۶ بر استقامت، بعدی حاصل شد طول پیدا آمد، آنرا خط خوانند، پس آن خط را بجلیانیدند، بعدی دیگر حاصل شد، عرض پیدا آمد، طول و عرض مجتمع گشت آنرا سطح خوانند، پس این سطح را بجلیانیدند، بعد دیگر حاصل شد، عمق پیدا آمد، طول و عرض و عمق یک جا ^۷ مجتمع ^۸ گشت، آنرا جسم خوانند و چون در وجود حسن ظاهر گشت، مراد نفس از ایجاد مفعولی که [بدان] ^۹ پیدا شود، حاصل شد. این تحرک سه گانه و این اعداد (نشته) ^۹ اگرچه عناصر را از

۱ - م ، بر آن .

۲ - م ، س ، ک ، ن ندارد .

۳ - م ، س ندارد .

۴ - م ، س ، ک ، ل ، اریبه .

۵ - م ، ک ، ن ، س ، بدان .

۶ - م ، س ، ک ، بجلیانید .

۷ - در نسخ دیگر جمع .

۸ - م ، ندارد .

۹ - م ، ل ، اریبه .

اول عصری که در وجود آمد چه بود و طبیعت آنرا بجهت وسایط

طبیعت و تحریرت وی حاصل میشود ، اما کار بتدبیر نفس است ، چه طبیعت
 بیخبر است [و]^۱ و بر علم نیست [و]^۲ اگر نه بتدبیر نفس بودی ،
 مختلف شدی بجهت و تدبیر یکی فرو نه ایستادی بر مقداری ، بلکه
 کئی^۳ بودی بی نهایت .

پس طبیعت بتدبیر نفس بر حکم تسخیر^۱ همچنان معین بود بتحریرت
 جسم تا آنرا بکمال حوش رسانند کمال^۲ آن^۳ شکن^۴ و کروی^۵
 بود حقه او^۶ ، ایام^۷ ، الاشکال است تا در دیوموت نوعی^۸ محاکات^۹
 کرده باشد عالم انفسی را ، چه شکل^{۱۰} کروی^{۱۱} بسیط جمله شکنهاست ،
 و اول اشکال شکن^{۱۲} و کرویست^{۱۳} که در نهایت^{۱۴} وجه^{۱۵} است^{۱۶} و پس
 منتهی که آنرا مقفون خوانند^{۱۷} و پس مثلث^{۱۸} و پس مربع^{۱۹} و همچنین متکثر
 میشود^{۲۰} پس از صفو آن جسم جرم فلک^{۲۱} اعلی^{۲۲} حاصل شد [و]^{۲۳}

۱ - م : ندارد .

۲ - م : ندارد .

۳ - نسخ دیگر : یکی .

۴ - م : او .

۵ - در حاشیه نسخه متن : کروی

۶ - م : او .

۷ - در اصل نسخه متن : محالات ، ولی در نسخ دیگر : محاکات ، طعرا سواد
 همین است .

۸ - نسخ دیگر : کروی .

۹ - نسخ دیگر : کروی .

۱۰ - م : و حقیقت

۱۱ - م : الاصلی

۱۲ - م : س و ک : سازد .

رساله در حقیقت و کیفیت علمه موجودات

بجسب صفای [وی]، جرم عقلی و نفسی بوی پیوسته و دیگر از صفو کدز و جرم
 فلک اهلئ ذلکئی^۲ دیگر حاصل شده [و]^۳ بجسب صفای وی (جرم)^۴
 عقلی و نفسی بوی پیوسته، و همچنین تا باخر فلک قمر، جمله نه فلک چنانکه
 بر صدر معلوم کرده آمد. نخست فلک ناسم که فلک الافلاکست، و دیگر
 فلک نامن که فلک البروجست و دیگر فلک سابع که فلک زحل است و
 [دیگر]^۵ فلک سادس [که]^۶ فلک منشری است [و دیگر فلک خامس
 که فلک مریخ است و دیگر فلک رابع که فلک شمس است و دیگر فلک
 ثالث که فلک زهره است و دیگر فلک ثانی که فلک عطارد است و دیگر]^۷
 فلک اول که فلک قمر است، [و]^۸ هر چه عالی تر، صفو آن زبردن تر و
 آن [که]^۹ زبردن تر، کدر آن عالیترا و چون از [فلک]^{۱۰} قمر در گذشت
 مادتقی که مانده بود، هر چه صفا بود بیرون آمده بود و کدورت و کثافت
 بر وی غالب شده بود چنانکه صلاحیت قبول صورت فلکی نداشت، چه
 فلک آن صورت که پذیرفت نگاهداشت و ماند و [این]^{۱۱} ماده که باز

۱ - در نسخ دیگر نیست.

۲ - در نسخ دیگر: ذلک.

۳ - م، س، ک، ن، ندارد.

۴ - نسخ دیگر: امروده.

۵ - م، ندارد.

۶ - م، ندارد.

۷ - در نسخه ج ساقط است و بجای آن، والی و القیاس تا.

۸ - م، ک، ندارد.

۹ - م، ک، ل، ندارد.

۱۰ - م، س، ک، ل، ندارد.

۱۱ - م، س، ک، ل، و آن.

اولاً: عنصری که در وجود آمد چه بود و طبیعت آنرا بچه رسانید

مانند از گذرورت «افلاکها»^۱ صلاحیت قبول نگاهداشت صورت فلکی نداشت؛ پس در زیر فلک قمر بماند، و طبیعت مقترن بوی^۲ شد^۳ «نور آنچه ازین ماده مجاور فلک بود متحرک گشت به حرکت فلک [حرکت قهری]^۴ و از تحریک «درو»^۵ سخوتی مفرط پیدا شد؛ و از سخوت^۶ «تخلخل»^۷ حاصل آمد؛ و چون تخلخل مفرط شد، بیس پیدا آمد، (بیس)^۸ جوهری گرم و خشک بود آنرا نار «خواندند»^۹، [و]^{۱۰} اینست حقیقت آتش. و هر آنچه ازین مادت از فلک بغایت دور افتاد از مرکز فلک راست بایستاد و قرار گرفت لامحالة^{۱۱}، چه از فلک بغایت دور بود و نتوانست جنبیدن به حرکت فلک، پس از فرط سکون، برودتی پیدا آمد و از فرط برودت تکلفی حاصل شد و از تکلف بیس پیدا آمد؛ جوهری شد سرد و خشک؛ و آنرا ارض «خواندند»^{۱۲} و اینست حقیقت زمین. پس آنچه در میان این هر دو جوهر نار و ارض بود؛ يك نیمه مجاور (نار)^{۱۳} (وینک نیمه

۱ - م، س = فلکها.

۲ - م و ل ندارد. ک، گشت.

۳ - م، س، ل، ن، ز، س، ل، حرکت قهری.

۴ - م، س: در آن.

۵ - م، س، ل، تسخلی.

۶ - م، س: سخی.

۷ - در اصل سخته می خوانند.

۸ - م، ل، س، ز، ن.

۹ - در اصل سخته می خوانند.

۱۰ - م، د، ا، س.

زواله در حقیقت و کیفیت مساله موجودات

مجاور ارض بود^۱ و آنچه مجاور بار بود، گرم شد، اما «تخلخلی»^۲ پیدا نشد، چه گرمی نه مفرط بود بلکه جوهری (بود)^۳ گرم، [بود]، دگر، و آتراً هوا خواندند، و اینست حقیقت هوا، و آن نیمه [دیگر]^۴ که مجاور ارض بود سرد شد از سردی زمین، اما «منکاف»^۵ نکشت^۶، چه سردی مفرط نبود، پس جوهری حاصل آمد سرد و تر [آتراً]^۷ آب خواندند، و اینست حقیقت آب، و این هر چهار را عناصر اربعه خوانند، و ارکان [و]^۸ طبایع اربعه [و امتهات]^۹ این همه خوانند زاده‌اند.

و تا بدین جایگاه عالم باطاعت تمام شد و سپری گشت و طرف بدایت (تأ)^{۱۰} تا آخر رسید، و ازینجا طرف اعادت آغاز کرد، و تخمین اثری که بدین آمد استخراج و ترکیب عناصر چهارگانه بود، [و]^{۱۱} همچنان که افراد^{۱۲} بقیه

۱ - این جمله از م ساقط است.

۲ - تسخ دیگر، تخلخل.

۳ - م، ن، ک، د افزوده.

۴ - م، ن، ل، ندارد، ظاهر آرایه است.

۵ - م، ک، ل، ندارد.

۶ - م، د منکاف.

۷ - م، د شد.

۸ - م، ا، ندارد.

۹ - ک، ل، م، ندارد.

۱۰ - م، د، ندارد.

۱۱ - م، ا، افزوده.

۱۲ - م، ل، ا، ندارد.

۱۳ - در نسخه متن: اقراط - ولی در نسخ دیگر، افراد.

اول همبری که در وجود آمد چه بود و طبیعت آن را بجه رسانید

مادنی که بعد از افلاک بود که از «اثر»^۱ نفس خالی بود، آخر طرف
 بدایت همچنین از اثر نفس خالیست اول این دیگر طرف اعادت و سبب
 خالی بودن «آن»^۲ هر دو از اثر نفس دور افتادن از نفس و عقل -
 و بعد از آن چون امتزاج زیادت شد و ترکیب مستحکم گشت عودی
 حاصل آمد بقدر عود صفا یعنی معدنی دروی روشن تر میشد و بقدر صفا اثر
 نفس و بوی «پیوست»^۳ (و) روح عقده در آن پیدا شد «عقیده»^۴
 حاصل آمد، عالم معادن «اربعینا»^۵ در پیوست [و] از ادنی معادن تا
 باقصی «میشود»^۶ هر چه درجه درجه عود زیادت «میشود»^۷ صفا نیز
 زیادت «میشود»^۸ تا باقصی «رسید»^۹ و آن جوهر نقره و زر و باقوت
 بود، لاجرم «آتش»^{۱۰} نفس درین «جواهر»^{۱۱} از روی عقیدت زیادت از
 آن بود که در خاک و گیل و سنگ و اقصی عالم معادن جوهر مرجان بود،

۱ - م = امر.

۲ - م = س، ل، ک، ا، این.

۳ - م = س، ل، ک، ا، عودی.

۴ - م = ک، ا، عرومه.

۵ - م = ل، ک، ا، سفد.

۶ - سح دیگر - از آجا.

۷ - م = ا، باقوت.

۸ - م = ک، ا، میشد.

۹ - م = س، ل، ک، ا، میشد.

۱۰ - م = س، ل، ک، ا، میشد.

۱۱ - م = رسد.

۱۲ - م = ل، ک، ا، س = در سجه بدن این دو سجه و اثر

۱۳ - م = جوهر.